

## مقایسه دو مفهوم‌سازی سنتی و جدید از اخلاق

\* فرشته ابوالحسنی نیارکی

\*\* امیراحمد شجاعی

### چکیده

در تعریف سنتی، اخلاق به ملکه نفسانی که منشأ صدور فعل است، تحلیل می‌گردد. تحلیل جدید اخلاق را، الگوی رفتار ارتباطی مبتنی بر رعایت حقوق طرف ارتباط می‌داند. این تعاریف از جهاتی شباهت دارند: هر نسبت به اخذ خوبی و بدی در تعریف، لایشرط است. التزام به پایداری اخلاق و اختیاری بودن و ذومراتب شمردن آن، از دیگر مشابهات است. در مواضع اختلاف این تعاریف، تعریف سنتی، اخلاق را به صفات درونی و تعریف جدید به صفات بیرونی می‌کشاند. تحلیل جدید برخلاف تحلیل سنتی، محمول چندموضوعی بودن اخلاق را می‌نمایاند. در تعریف سنتی، «ملکه» علت صدور فعل اخلاقی است که جامع‌نگری را برخلاف تعریف جدید از بین می‌برد.

### واژگان کلیدی

اخلاق، تحلیل مفهومی، ملکه‌انگاری، الگوی رفتاری، مطالعه تطبیقی.

\*. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران.

Fereshteh\_abolhassani@yahoo.com

dramirahmadsh@yahoo.com

\*\* پزشک و دانشجوی دکتری اخلاق پزشکی دانشگاه تهران.

تاریخ تأیید: 89/12/18

تاریخ دریافت: 89/7/11

### طرح مسئله

محققان بحث از چیستی، تحلیل مفهومی و معنای مای شا رحه الاسم را مطالب نخست در هر پژوهش می‌دانند، زیرا پلسخ به دیگر مسائل علمی در گرو تعریف آن است. (فرامرز قراملکی، 1385 الف: 158) بحث از رفتار اخلاقی و تحلیل مسائل اخلاقی، بر تصور ما از اخلاق استوار است. پلسخ به چیستی اخلاق، در مباحث نظری اخلاق پژوهی و همچنین در ترویج عملی اخلاق و برنامه‌های آموزشی و ترویجی اخلاق نقش مهمی دارد. از آنجاکه هر کس متناسب با درک و تصورش از اخلاق، به آن می‌پردازد، نقد این تصور اهمیت بسیار دارد. نبود تصور دقیق از اخلاق یکی از دلایل عدم رشد آن در محافل است؛ چراکه تصور ناقص از آن موجب برگرفتن روش‌ها و ابزارهای نامناسب است و بدیهی است که ابزارهای نامناسب، از کارایی و اثربخشی می‌کاهد. (همو، 1385 ب: 32) محور این مقاله بر چیستی اخلاق است و آن را از طریق دوگونه تعریف بررسی می‌کند: یکی تعریف محققان سلف و دیگری تعریف برخی اندیشمندان معاصر. بر پایه تعریف رایج قدما، اخلاق به معنای ملکه‌ای در نفس انسان که منشأ رفتار است، تحلیل می‌شود که ما در پژوهش حاضر، این معنای اخلاق را «ملکه‌انگاری اخلاق» می‌نامیم. از سوی دیگر برخی معاصران، اخلاق را به رفتار پایدار تحلیل می‌کنند که ما آن را «الگوی رفتاری» نام می‌نهیم.

این مقاله در واقع با روش مطالعه تطبیقی به مقایسه این دو دیدگاه می‌پردازد. از فواید مطالعات تطبیقی، حصول نگرش سیستمی است که امکان تحلیل ابعاد اخلاق و به دست آوردن تعریفی جامع‌نگر از آن را میسر می‌سازد همچنین در مطالعه تطبیقی می‌توان به تحلیل مفهومی اخلاق، بیان مقومات و مؤلفه‌های آن و تمایز آن از امور مشتبه و متشابه دست یافت. مطالعه تطبیقی شناخت پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه است که با استقصای حداکثری وجوه و موارد تمایز و تشابه ظاهری و سپس با نیل به مواضع خلاف و وفاق واقعی، به توصیف و تبیین آنها می‌پردازد. (فرامرز قراملکی، 1385 الف: 299)

اندیشمندان سلف عموماً پرسش از چیستی اخلاق را طرح کرده و در غالب آثار اخلاقی خود بدان پرداخته‌اند این دانشمندان اخلاق را بیشتر از باب نجات‌بخشی، سعادت و نقش آن در کمال

انسانی مورد بحث قرار می‌دادند. اخلاق در تطور تاریخی خود چهار جریان معرفتی را به‌میان آورد: اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، اخلاق قرآنی - روایی و اخلاق تلفیقی. (بنگرید به: احمدپور و دیگران، 1385) اما امروزه دانشمندان لیبرالیست و اندیشمندان اخلاق، اهمیت اخلاق را در ایجاد برتری رقابتی و برتری راهبردی (استراتژیک) سازمان‌ها، می‌دانند و معتقدند که اخلاق در افزایش عوامل تسهیل‌کننده موفقیت و کاهش موانع بازدارنده کامیابی سازمانی، نقش راهبردی دارد. (بنگرید به: فرامرز قراملکی، 1388) تلقی از اخلاق می‌تواند مستمراً مورد بازسازی و تحول باشد. از منظرهای مختلف، مفهوم‌سازی‌های گوناگونی از اخلاق پدید می‌آید. بنابراین مطالعه تطبیقی در چیستی اخلاق رهگشاست. مسئله چیستی اخلاق و مقایسه آن در دو رهیافت سنتی (ملکه‌انگاری) و جدید (الگوی رفتاری) برای نخستین بار در این مقاله صورت می‌گیرد. در پژوهش پیش‌رو، با گزارش دو دیدگاه به بیان مواضع وفاق و خلاف و لوازم این دو تعریف می‌پردازیم. در مقایسه تطبیقی آرای فراتر از توصیف، می‌توان به تبیین و چرایی نیز پرداخت. بیان مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و مبانی دینی دیدگاه‌ها، از دیگر مسائلی است که در مطالعات تطبیقی انجام می‌شود؛ مسائلی که البته خود نیازمند پژوهش مستقلی است و در این مقاله بدان نمی‌پردازیم.

### الف) کاربردهای واژه اخلاق

برای مقایسه دو رهیافت سنتی و جدید در تحلیل و مفهوم‌سازی اخلاق چند بحث مقدماتی لازم است. بحث اول پرسش از معنای لغوی اخلاق است. لفظ اخلاق به اشتراک لفظی، معنای مختلف دارد: کاربرد نخست، مطابق معنای واژه در لغت است. اخلاق واژه عربی و جمع خُلُق است. لغت‌شناسان می‌گویند که دو واژه خُلُق و خَلَق در اساس واحدند، اما در کاربرد رایج، مراد از خُلُق، شکل و صورت قابل‌رؤیت با چشم است، ولی خَلَق به قوای نفسانی و سجایای درونی اطلاق می‌شود که با بصیرت، قابل درک است. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه) بر این اساس، اخلاق به معنای خلق و خوی، خصلت‌های رفتاری، سرشت، طبیعت و مزاج به کار می‌رود. (همان؛ ابن‌منظور، 1995: 4 / 193؛ الزبیدی، 1994: 6 / 337؛

دهخدا، 1372: 1 / 1296؛ مطهری، 1386: 25 / 56؛ همو، 1377: 5 / 461)

امروزه وقتی از اخلاقی بودن یک شخص سخن می‌گوییم، یا مراد ما، رفتار فضیلت‌آمیز است (نه هر رفتاری) یا خلق نیکو و پسندیده. البته اخلاق به معنای خُلق نیکو، کاربرد خاص این واژه است. مثلاً در گزاره‌های «این تصمیم اخلاقی است»، «فلانی فردی اخلاقی است» و «با ایمان‌ترین مردم، اخلاقی‌ترین آنها هست» منظور همان خلق نیکو و پسندیده است. برخی محققان نیز اخلاق را صرفاً، رفتار فضیلت‌آمیز می‌دانند. (حاجی ده‌آبادی، 1379: توضیح واژه morality؛ مور، 1385؛ مک‌اینتایر، 1377: ش 13؛ براهنی، 1385: در توضیح (moral

گاه اخلاق به معنای دانش نیک و بد خوی‌ها (دهخدا، 1372: 1 / ذیل واژه) است؛ یعنی دانشی که از خوبی و بدی رفتار بحث می‌کند. واژه اخلاق در این کاربرد، تعبیر کوتا‌شده «علم اخلاق» است. خلق و خوی - یعنی کاربرد نخست واژه اخلاق - موضوع این دانش است. بسیاری از متفکران اعم از قدما و معاصران نیز تعاریف گوناگونی از اخلاق به همین معنا به دست داده‌اند. (طوسی، 1360: 48؛ شیرازی، 1369: 80؛ ملاصدرای، 1382: 21؛ آشتیانی، 1383: 216؛ طباطبایی، 1417: 1 / 368؛ مطهری، 1384: 57؛ شعاری‌نژاد، 1375، ذیل کلمه ethics (علم اخلاق)؛ خواص و دیگران، 1386؛ حاجی ده‌آبادی، 1379: توضیح واژه ethics)

بحث از مفهوم اخلاق در این مقاله به معنای گستره معرفتی و دانش اخلاق نیست، از این رو کاربرد سوم نمی‌تواند محل نزاع باشد. در این مقاله، اخلاق به معنای آنچه متعلق رفتار آدمی قرار می‌گیرد، مورد بحث است. کاربرد اول و دوم در حوزه رفتار آدمی است. در اینجا مسئله این است که وقتی مفهوم اخلاق در حوزه رفتار آدمی به کار می‌رود، این مفهوم به چه معناست و چه مقومات و مؤلفاتی دارد؟ پس از شرح الفاظ و دلالت لفظی واژه اخلاق، تحلیل مفهوم اخلاق و شرح واژگانی آن اهمیت دارد. بنابراین فراتر از بیان معنا، به تحلیل معنای آن در پرتو مقایسه دو رهیافت سنتی (ملکه‌انگاری اخلاق) و جدید (الگوی رفتاری) می‌پردازیم.

### (ب) ملکه‌انگاری اخلاق (دیدگاه سنتی)

در مطالعه تطبیقی، گزارش دیدگاه قدما درباره تعریف اخلاق امری ضروری است. خواجه نصیرالدین طوسی (قرن هفتم) اخلاق را چنین تعریف می‌کند:

خلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی ازو، بی‌احتیاج به فکری و رؤیتی. از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود، آن را حال خوانند و آنچه بطیء الزوال بود، آن را ملکه گویند. پس ملکه کیفیتی از کیفیات نفسانی و ماهیت خلق است. (طوسی، 1360: 103 - 101)

در این تحلیل، نخستین مقوم مفهومی اخلاق، ملکه نفسانی است. و از دیگر مؤلفات آن، صدور فعل بدون احتیاج به فکر و رویه است. در آثار متفکران پیش از خواجه، تحلیل اخلاق اندکی متفاوت است. یحیی بن عدی (قرن چهارم) در تعریف اخلاق می‌نویسد:

اخلاق، حالتی از احوال نفس است که آدمی کارهای خویش را بدان - بدون اندیشه و اختیار - انجام می‌دهد. (ابن عدی، 1365: 47)

ابن مسکویه (قرن پنجم) نیز چنین می‌نگارد:

الخلق: حال النفس داعية لها الى أفعالها: من غير فكر و لا روية. و هذه الحال تنقسم الى قسمين: منها ما يكون طبيعياً: من أصل المزاج: كالإنسان الذي يحركه أدنى شيء نحو غضب، و يهيج من أقل سبب. و منها ما يكون مستفاده بالعادة و التدرب، و ربما كان مبدؤه بالرؤية و الفكر. ثم يستمر عليه: أولاً فأولاً، حتى يصير ملکه و خلقاً. (ابن مسکویه، 1924: 41)

ابن عدی و ابن مسکویه اخلاق را حالتی از حالات نفس دانسته‌اند؛ حال آنکه خواجه طوسی اخلاق را ملکه شمرده است. «حال» دو معنا دارد یکی معنای لغوی و دیگری اصطلاحی. از نظر لغوی، حال کیفیتی نفسانی است، اعم از حال اصطلاحی و ملکه. اگر مقصود از حال، حال لغوی

باشد، تحلیل ابن عدی و ابن مسکویه تعریف به اعم است، ولی اگر مرادشان حال اصطلاحی باشد، خواجه با بازسازی تعریف ایشان، حال را به ملکه تعبیر می‌کند. از این رو می‌توان خواجه طوسی را در این تعریف وامدار بوعلی سینا دانست. وی در الهیات شفا می‌نویسد:

إن الخلق هو ملكة يصدر بها من النفس  
أفعال ما بسهولة من غير تقدم رؤية. (ابن‌سینا،  
1387: 470)

متفکران پس از خواجه نیز تعاریف گوناگونی از اخلاق به دست داده‌اند. سید عبدالله شبّر (قرن دوازده) در تعریف خلق می‌گوید:

خلق انسان همان هیئت و قیافه ثابت نفسانی انسان است که به سهولت و بدون  
تفکر باعث صدور افعال انسان می‌شود. (شبّر، 1364: 37 - 35)

شبّر فراتر از حال نفس و ملکات نفسانی، اخلاق را هیئت و صورتی نفسانی می‌داند که از  
رسوخ صفات در نفس، ترکیب یافته است.

در مؤلفه دیگر اخلاق، یعنی «صنور فعلی بی‌احتیاج به فکری و رؤیتی» نیز با اندکی  
تفاوت در آرا رویه روییم. ابن عدی از «صنور فعل بدون اندیشه و اختیار» سخن می‌راند. تحلیل  
ابن مسکویه که خواجه وامدار تعریف اوست، در این موضع با تعبیر خواجه تفاوتی ندارد. مرحوم  
شبّر «صنور فعلی به سهولت و بدون تفکر» را در مقومات اخلاق اخذ می‌کند.

حال پرسیندی است آیا ملکه نفسانی مانند جنس است و شامل امور و انواعی چون خلق  
می‌شود؟ اگر ملکه نفسانی همان خلق باشد، صنور بدون فکر و بی‌رویه فعل به منزله علامت  
و نشانه ملکه نفسانی و خلق خواهد بود. اما اگر ملکه نفسانی جنس باشد، ملکه نفسانی افزون  
بر خلق شامل امور و انواع دیگری نیز خواهد بود. بنابراین صنور به سهولت و بی‌رویه فعلی  
به منزله فصل ممیز اخلاق است.

### ج) الگوی رفتاری (دیدگاه جدید)

تعریف اخلاق به الگوی رفتاری، تحلیلی جدید از مفهوم اخلاق است که برای نخستین بار در کتاب «اخلاق حرفه‌ای» (فرامرز قراملکی، 1382) به میان آمد. براساس این تحلیل، اخلاق «الگوی رفتار ارتباطی درون شخصی و برون شخصی مبتنی بر رعایت حقوق طرف ارتباط» (فرامرز قراملکی، 1382: 122) است. نویسنده در موضعی دیگر می‌نویسد:

اخلاق به مسئولیت‌پذیری فرد در رفتار ارتباطی در قبال حقوق طرف ارتباط، تحلیل می‌شود. (همان: 127)

در این تحلیل موضوع اخلاق، رفتار آدمی است، اما بی‌شک هر رفتاری اخلاق نیست. به‌واقع مراد از رفتار، رفتار پایدار است که از آن به الگوی رفتاری نیز تعبیر می‌شود. موضوع اخلاق در این تحلیل، رفتارهای ارتباطی است، نه رفتارهای غیرارادی که در خواب و یا در حال بیماری نمود می‌یابد.

### د) مقایسه دو مفهوم‌سازی از اخلاق

در مقام مقایسه دو دیدگاه سنتی و جدید به بیان اختلافات و مشترکات آنها می‌پردازیم

#### یک. مواضع وفاق

در تعریف اخلاق به ملکه، خلق به دو قسم فضیلت و رذیلت تقسیم شده است. بدین بیان، این تعریف نسبت به خوبی و بدی، لایشرط است. یحیی بن عدی از صفات پس‌سنیده، شجاعت، بردباری و مانند آن را نام می‌برد و از اخلاق نکوهیده نیز بخل و ستم و شرارت جز آن را. (ابن عدی، 1365: 47)

تعریف اخلاق به الگوی رفتاری نیز نسبت به اخذ خوبی و بدی، لایشرط است:

رفتارهای ارتباطی به خوب و بد متصف می‌شود؛ یعنی آنها یا اخلاقی و فضیلت‌آمیزند و یا غیراخلاقی و رذیلت‌آمیز. (فرامرز قراملکی، 1382: 125)

اگرچه می‌توان قید «مبتنی بر رعایت حقوق طرف ارتباط» را اخذ فضیلت‌آمیز بودن در تعریف اخلاق دانست. بر این بنیاد، «رفتارهایی که موجب تضییع حقوق طرف ارتباط می‌شوند، غیراخلاقی‌اند.» (همان: 126) اخذ این ملاک مخالف، وجیز بودن تعریف است، اما چون مانع اغیار است، کارآمد خواهد بود.

در هر دو تعریف، اخلاقیات جزء افعال اختیاری انسان است.

رفتارهای غیرارادی موضوع اخلاق نیست، بلکه موضوع اخلاق در واقع رفتارهای ارتباطی هستند. (همان: 122)

هر دو تعریف برخلاف رهیافت حقوقی، به پایداری اخلاق ملتزم‌اند. در تحلیل قدما از اخلاق، خواجه طوسی خلق را کیف بطنی الزوال نفس (طوسی، 1360: 101) می‌خواند و مرحوم شبّر نیز از هیئت و قیافه ثابت نفسانی (شبّر، 1364: 35) سخن می‌راند. البته به بلور برخی، یحیی بن عدی خلق را به صفات نفسانی غیرپایدار نیز تسری داده است. (خواص و دیگران، 1386)

در اینکه چگونه صفتی را پایدار بدانیم، برخی از قدما پایداری را به دفعات وقوع فعل وابسته کرده‌اند:

افعال و حرکات نادرالوقوع، اخلاقیات انسان را تشکیل نمی‌دهد. (شبّر، 1364: 35)

در تعریف اخلاق به الگوی رفتاری نیز ملاک ائصاف افراد به فضیلت و رذیلت، رفتارهای پایدار آنان است که به دلیل فراوانی و دوام، در شخص نهادینه شده و بخشی از شخصیت او می‌گردد. بنابراین رفتارهای اتفاقی که نادراند، خارج از تعریف‌اند. (فرامرز قراملکی، 1382: 122)

در هر دو تحلیل، اخلاقیات و فضایل و رذایل، دارای مراتب است و امکان تعالی در آن وجود دارد. (بنگرید به: همو، 1388: 180) از سویی دیگر:



اخلاق پسندیده هرچند در برخی از مردم فطری است، اما می‌توان در سایه تمرین و ریاضت به آن نایل شد و به درجات عالی اخلاق رسید. (ابن‌عدی، 1365: 49)

مبنای هر دو تعریف بر نظام دو ارزشی اخلاق استوار است. در این تعاریف، از فضیلت به‌عنوان فعل اخلاقی و از رذیلت نیز به‌عنوان ضد اخلاق بحث شده است. برخی در حوزه اخلاق نیز به نظام سه ارزشی قائل‌اند؛ بدین‌بیان که از نظر آنان، رفتارها یا اخلاقی، یا غیر اخلاقی و یا ضد اخلاقی‌اند. (مطهری، 1386: 288)

در تعریف قدما از اخلاق، افزون بر ذکر مقومات، مخرجاتی نیز بیان شده است. به اعتقاد برخی، تحمیل عملی با تکلف بر خود، افعال نادرالوقوع، انجام کاری، قدرت بر انجام کار و شناخت افعال، هیچ‌کدام از خلق یک انسان نیستند. (شیر، 1364: 36) در تحلیل جدید نیز مخرجات با بیان تقویات اخلاق و آداب و تقویات اخلاق و هنجارهای اجتماعی بیان شده است. (فرامرزی، 1382: 125)

## دو. مواضع خلاف

1. تحلیل اخلاق به الگوی رفتار ارتباطی، از تعریف اخلاق به ملکه و صفت نفسانی عدول کرده است. عده‌ای رفتار را مهم‌ترین متعلق اخلاق می‌دانند، (مور، 1385: 3) ولی هر رفتاری اخلاق نیست. (مطهری، 1386: 618) در تعریف اخلاق به الگوی رفتاری، متعلق اخلاق، رفتار پایدار است. اما اینکه آیا متعلق اخلاق امری ژرف‌تر از رفتار پایدار - یعنی ملکات - است، درخور تأمل بیشتری است.

2. تحلیل قدما از اخلاق مربوط به صفات درونی و نفسانی است؛ حال آنکه تحلیل جدید، اخلاق را از صفات درونی به رفتار تعاملی و خصوصیات بیرونی می‌کشاند. (فرامرزی، 1382: 134) بنابراین تعریف جدید قابلیت ارزیابی اخلاق را میسر می‌سازد.

3. در تعریف اخلاق به ملکه، ملکه علت صدور فعل اخلاقی است. رفتار پایدار و الگوی رفتاری، معلول و اثر ملکه است. از آنجاکه ممکن است مبنای مختلف و علل گونه‌گونی در

فعل اخلاقی دخیل باشد، اخذ علت در تعریف و چنین تبیینی، مبانی و علل دیگر را لابلشراط می‌کند و با حصرگرایی، نگاه جامع‌نگر را از بین می‌برد.

4. تعریف اخلاق به ملکه، محمول چندموضوعی بودن اخلاق را نمایان نمی‌کند؛ درحالی‌که تعریف اخلاق به الگوی رفتار ارتباطی در این باب روشنگر است. رفتار ارتباطی از حیث دو طرف آن (x و y) و متعلق آن (z) در محیط‌های گوناگون متنوع است. مثلاً وقتی بدانیم حسد رفتار ارتباطی سه موضوعی است - یعنی فرد حسود (x)، فرد مورد حسد (y) و موضوعی که سبب حسد فردی شده است (z) - می‌توان گفت حسد با تنوع طرفین ارتباط، ماهیت گوناگونی می‌یابد. بنابراین تحلیل مزبور سبب باروری شاخه‌های گوناگون اخلاق می‌گردد. همچنین اخلاق به تبع تنوع محیط (خانواده، شغلی و...) متفاوت می‌شود، درحالی‌که در تعریف به ملکه، فرد در همه محیط‌ها باید یکسان باشد؛ حال آنکه در عمل گاه چنین نیست.

5. قدما پسندیدهبودن از نظر شرع و عقل را ملاک تقسیم‌بندی رفتارهای اخلاقی، به خوب و بد و ترازوی سنجش نیکوی رفتار و زشتی آن، می‌دانند.<sup>1</sup> (شیر، 1364: 26) بر مبنای تحلیل جدید، ملاک تمایز رفتار خوب و بد، حقوق فرد طرف ارتباط است که شامل حقوق طبیعی (فرامرز قراملکی، 1382: 132) (نه وضعی و قراردادی) می‌گردد؛ مانند حق احترام، حق آزادی و حق حریم خصوصی. این ملاک در تمایز رفتار خوب و بد کارآمد، سنجش‌پذیر و جهان‌شمول است و نسبت به همه نظام‌های اخلاقی و عرصه‌های مختلف زندگی کاربرد می‌یابد و همچنین منطبق با آموزه‌های دینی<sup>2</sup> می‌باشد.

6. ملاک تمایز مصداقی و یا نشانه اخلاقیات در تحلیل سنتی، «صدور فعل به سهولت و

1. اگر افعالی که از این هیئت و قیافه ثابت نفسانی صادر می‌شود، شرعاً و عقلاً پسندیده باشد، این هیئت را خلق نیکو می‌گویند و اگر زشت و ناپسند باشد، خلق بد نامیده می‌شود.

2. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام بیانگر اهمیت رعایت حقوق طرف ارتباطی است. (در این باره بنگرید به: حیدری نراقی، 1385)

بدون تفکر و اندیشه» است که قابل سنجش نمی‌باشد و در کارآمدی آن باید قدری درنگ کنیم اما در تحلیل جدید، ملاک ارائه‌شده، «رعایت حقوق طرف ارتباط» است؛ ملاکی که بی‌شک سنجش‌پذیر و کارآمد است.

7. تعریف جدید از اخلاق، تعریفی حداقلی است که فضایی را دربر نمی‌گیرد.

این تعریف به یک معنا حداقل‌گرایانه است. مراد از آن این است که حداقل توقع اخلاقی از افراد رعایت حقوق است. (فرامرزی قراملکی، 1382: 134)

حال آنکه در تعریف قدما، خلق به ملکه و حالات نفسانی تحلیل‌شده که منشأ رفتار است، بنابراین اخلاق نسبت به تمامی فضایل و ردایب در مراتب گوناگون، لایشرط است.

در مقایسه دو دیدگاه، فراتر از توصیف مواضع وفاق و خلاف می‌توان به تبیین و چرایی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه نیز پرداخت. در این باب مسائلی چند نیز قابل طرح است که پرداختن به آنها مجالی دیگر می‌طلبند: چرا در تحلیل جدید، از تعریف قدما عدول شده است؟ چه بستری سبب بارور شدن نظریه الگوی رفتاری بودن اخلاق شده است؟ آیا میانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، فلسفی و یا دینی این دو دیدگاه متفاوت است؟ آیا دلایل، روش‌ها و ابزارهای صاحبان این دیدگاه‌ها باهم یکسان است؟ دو دیدگاه مورد مقایسه چه نوع لوازم منطقی، آثار معرفتی و نتایج عینی دارند؟ این دو دیدگاه کدام‌یک از تعاریف ما را به حوزها، شاخه‌ها و مسائل گوناگون اخلاق رهنمون است؟ این دیدگاه‌ها در چه پارادایم و نظام معرفتی شکل گرفته‌اند؟ آیا اساساً ادبیات و نظام زیبایی‌شناسی این دیدگاه یکسان است؟ آیا این دو تحلیل با آموزه‌های دینی قابل انطباق است؟

## نتیجه

نبود تصور دقیق از اخلاق یکی از دلایل عدم‌رشد آن در محافل است. بنابراین پرسش از چیستی اخلاق و مطالعات تطبیقی در این باب رهگشاست. لفظ اخلاق به اشتراک لفظی معانی مختلف دارد: خلق و خوی و خصلت‌های رفتاری، دانش نیکو بد خوی‌ها و نیز رفتار و

یا خلق فضیلت‌آمیز. در تعریف سنتی، خواجه طوسی اخلاق را چنین می‌داند: «ملکه نفسانی که منشأ صدور فعل بدون فکر و به سهولت است.» متفکران پیش و پس از خواجه نیز تعبیر مشابه و البته متفاوتی دارند. اما در تحلیل جدید، اخلاق به الگوی رفتار ارتباطی مبتنی بر حقوق طرف ارتباط تعریف می‌شود.

این دو تعریف از جهاتی مشابهت دارند: هر دو تعریف نسبت به اخذ خوبی و بدی در تعریف اخلاق، لایشرط‌اند. التزام به پایداری اخلاق و اختیاری بودن، از دیگر اشتراکات است. هر دو تعریف نیز اخلاق را ذومراتب و مشکک می‌داند.

مواضع اختلاف این دو بدین قرار است: تعریف سنتی اخلاق را به صفات درونی، و تعریف جدید به صفات بیرونی می‌کشد. تحلیل جدید برخلاف تحلیل سنتی، محمول چندموضوعی بودن اخلاق را نمایان می‌کند. در تعریف سنتی، ملکه علت صدور فعل اخلاقی است. اخذ علت در تعریف، مبانی و علل دیگر را لایشرط می‌کند و جامع‌نگری را برخلاف تعریف جدید از بین می‌برد. تبیین و بیان چرایی مواضع مشابهت و خلاف، براساس مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، دینی و فلسفی دو دیدگاه قابل بیان است که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

#### منابع و مأخذ

1. آشتیانی، میرزا احمد، 1383، *بیست رساله*، قم، بوستان کتاب.
2. ابن‌عدی، یحیی بن حمید بن زکریا، 1365، *تهذیب الاخلاق*، با مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق محمد دامادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
3. ابن‌مسکویه، ابوعلی احمد، 1924 م، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، تحقیق ابن‌الخطیب، المطبعة الفطرية و مکتبتهها.
4. ابن‌منظور، 1995 م، *لسان العرب*، بیروت،

4. مؤسسة التاريخ العربي، ج 4.
5. احمدپور، مهدي و ديگران، 1385، *کتاب شناخت اخلاق اسلامي، گزارش تحلیلي ميراث مکاتب اخلاق اسلامي*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي.
6. حیدری نراقی، محمد (شارح)، 1385، *رساله حقوق امام سجاده*، قم، مهدي نراقي.
7. براهني، محمدتقي و علي اکبر سيف و محمدرضا باطني، 1385، *واژه‌نامه روان‌شناسي*، تهران، فرهنگ معاصر.
8. حاجي ده آبادي، محمدعلي، 1379، *تربيت اسلامي، ويژه‌نامه تربيت اخلاقي*، قم، جامعه المصطفی.
9. خواص، امير و ديگران، 1386، *فلسفه اخلاق*، قم، دفتر نشر معارف.
10. دهخدا، علي اکبر، 1372، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، ج 1.
11. الراغب اصفهاني، الحسين بن محمد، *بي‌تا، المفردات في غريب القرآن*، تحقيق و ضبط محمد گيلاني، تهران، المكتبة المرتضوية للاحياء آثار المرتضوية.
12. الزبيدي، محمدمرتضي، 1994 م، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دراسة و تحقيق علي شير، بيروت، دارالفکر، ج 6.
13. شير، سيد عبدالله، 1364، *اخلاق*، ترجمه محمدرضا جباران، قم، نشر روح.
14. شعاري نژاد، علي اکبر، 1375، *فرهنگ علوم رفتاري*، تهران، اميرکبير.
15. ابن سينا، حسين بن عبدالله، 1387، *الهيئات من كتاب الشفاء*، تحقيق آيت الله حسن زاده آملی، قم،

بوستان کتاب.

16. شیرازی، قطب‌الدین، 1369، *دره التاج*، به کوشش سید محمد مشکوة، تهران، حکمت.
17. طباطبایی، سید محمدحسین، 1417 ق، *المیزان فی التفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، صححه حسین الاعلمی، ج 1.
18. طوسی، خواجه نصیرالدین، 1360، *اخلاق ناصری*، به تصحیح و تنقیح مجتبی‌میندوی و علیرضا حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
19. فرامرز قراملکی، احد، 1382، *درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای*، تهران، مجنون.
20. ، 1389، *درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای*، تهران، سرآمد.
21. ، 1388، *اخلاق سازمانی*، تهران، سرآمد.
22. ، 1385 الف، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
23. ، 1385 ب، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
24. مطهری، مرتضی، 1386، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج 22.
25. ، 1386، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج 25.
26. ، 1384، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج 3.
27. ، 1377، *یادداشت‌های استاد*

- مطهری، تهران، صدرا، ج 5.
28. مک اینتربایر، السدیر، 1377، «پایان فضیلت»، ترجمه محمدعلی شمالي، *مجله معرفت*، ش 13.
29. ملاصدرا، 1382، *تعلیقات علی الهیات الشفاء*، تصحیح نجفعلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
30. مور، جورج ادوارد، 1385، *مبانی اخلاق*، ترجمه غلامحسین توکلی و علی عسکری یزدی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی